

به نام لاهور! مزدا



تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان، کشور ما را با عنوان رسمی "پارس یا پرشین" می شناختند، اما در دوران سلطنت "رضاشاه" که بحث بازگشت به ایران باستان و تاکید بر ایران پیش از اسلام قوت گرفته بود، حلقه ای از روشنفکران باستان گرا همچون "سعید نفیسی"، "محمد علی فروغی" و "سید حسن تقی زاده" در حکومت پهلوی اول با حمایت مستقیم "رضاشاه" گردهم آمده بودند که به این منظور اقداماتی را انجام دهند.

"سعید نفیسی" از مشاوران نزدیک رضاخان به وی پیشنهاد کرد نام کشور رسماً به "ایران" تغییر یابد، این پیشنهاد در "آذر ماه ۱۳۱۳" شمسی رنگ واقعیت به خود گرفت. یادداشتی را که از نظر می گذرانید، مقاله ای از شادروان "سعید نفیسی" در روزنامه اطلاعات است که بعد از رسمی شدن عنوان "ایران"، دلایل و توجیه تاریخی و فرهنگی این انتخاب را با عموم مردم در میان گذاشته است.

در میان اروپائیان کلمه "ایران" تنها اصطلاح جغرافیائی شده بود و در کتابهای جغرافیا دشت وسیعی را که شامل ایران، افغانستان و بلوچستان امروز باشد فلات ایران می نامیدند و مملکت ما را به زبان فرانسه "پرس"، به انگلیسی "پرشیا"، به آلمانی "پرزین"، به ایتالیایی "پرسیا" و به روسی "پرسی" می گفتند و در سایر زبان های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود.

سبب این بود که هنگامی که دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش، کوروش بزرگ پادشاه هخامنش تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر رایت خود گرد آورد چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را "پارسا" یا "پارسوا" می گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود.

مورخین یونانی، کشور هخامنشیان را نیز بنا بر همان سابقه که پادشاهان پارسی بوده اند "پرسیس" خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان های اروپایی به "پرسی" یا "پرسیا" و اشکال مختلف آن در آمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه "پرسان" و در انگلیسی "پرشین" و در آلمان "پرزیش" و در ایتالیائی "پرسیانا" و در روسی "پرسیدسکی" شد و در زبان فرانسه "پرس" را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط

به دوره هخامنشی و ساسانی) و « پارسان » را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند .
تنها در میان علما و مخصوصا مستشرقین کلمه « ایران » برای تمام علوم و تمدن های قدیم و جدید مملکت ها و نژاد
ها به کار برده می شد .

کلمه « ایران » یکی از قدیم ترین الفاظی است که « نژاد آریا » با خود به دایره تمدن آورده است . این شعبه از نژاد
سفید، که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم « هند و اروپایی » و یا نژاد « هندو و ژرمنی » و
یا « هند و ایرانی » و یا « هند و آریائی » خوانده اند و از نخستین روزی که در جهان، نامی از خود بر جای نهاده اند
خود را به « اسم آریا » نامیده و این کلمه در زبان های اروپائی « آریین » به حال صفتی یعنی منسوب به « آریا » و
« آری » متداول شده است .

این نژاد از يك سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین
مغرب و شمال غربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین النهرین و قفقاز و روسیه و تمام
اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام آمریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان قلمرو خود ساخته
است . داستان ها و معتقدات آن همواره با یکدیگر پیوستگی داشته و همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده
است . در اوستا که قدیم ترین آثار کتبی این نژاد است ناحیه ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد
بوده است به اسم « ایران و ئجه » نامیده شده یعنی سرزمین « آریاها » و نیز در اوستا کلمه « ابریا » برای همین
نژاد ذکر شده است . همواره پدران ما به آریایی بودن می بالیده اند: چنان که داریوش بزرگ در کتیبه نقش رستم،
خود را « پرسی » پسر پارسی و از تخمه آریائی می شمارد و بدان فخر می کند .

در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رایت خود در آورده معلوم نیست که مجموعه این ممالک را
چه می نامیده اند زیرا که در کتیبه های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و
نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده اند . قطعاً می بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از
آریایی باشد زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را آریائی می نامیده اند و لفظ آریا در اسامی محلی این ممالک بسیار
دید شده است .

قدیمی ترین سند کتبی که در جهان موجود است و کلمه قدیم « ایران » در آن به ثبت رسیده است؛ گفته « آریا »
نوستن « جغرافیدان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی »
استرابون « جغرافیدان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را « آریانا » نامیده است . از این قرار لااقل در دو
هزار و دویست سال پیش این کلمه معمول بوده است .

بنابر این قدیمی ترین نام مملکت ما همین کلمه « ایران » بوده یعنی نخست، نام « ایریا » که نام « نژاد » بوده و نام
مملکت را « آبریان » ساخته اند و سپس به مرور زمان « آبریان »، « آیران » شده و در زمان ساسانیان، ایران ،
ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن « اران » (به کسر اول) نیز می گفته اند . چنانکه
پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه ها نام خود را « پادشاه ایران و اران » می نوشته اند و از زمان شاپور اول
ساسانی در سکه ها لفظ « انیران » هم دیده می شود . از آنجا که « الف » مفتوح در زبان پهلوی علامت نفی و تجزیه بود
و انیران یعنی بجز ایران و خارج از ایران و مراد از آن ممالک دیگر بوه است، ساسانیان برای دیگر ممالک در نظر
گرفته بودند .

در همین دوره ساسانی، لفظ ایرانشهر یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم برده به اسم «دل ایرانشهر» می نامیدند.

کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر نیز به کار برده اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است چنان که تازمان حمدالله مستوفی قزوینی مولف نزهت القلوب که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهار صد سال پیش همین نکته رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین معلوم می کند:

”از مشرق رود سند و کابل و ماوراء النهر و خوارزم، از مغرب اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه و دشت قیچاق و دربند و از جنوب صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس.“

اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و فردوسی، ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و حتی شعرای غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته اند.

پس از اینکه اروپائیان، مملکت ما را در عرف زبان خود ”پرس“ یا نظائر آن می نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق نداشت زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه ای نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پرس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک ”پارس“ تلفظ می کنیم.

حق همین بود که ما از تمام دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را ترك کنند و مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده ایم، ”ایران“ و منسوب آن را ”ایرانی“ بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم در این دوران فرخنده به عمل آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آریایی بوده است به همان نام تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد. اینک در پایان، این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت گرفته است جای آن دارد که ما نیز در میان اصطلاح باستانی زمانی ساسانی، ادبای ایران را زنده کنیم و مملکت ایران را هم پس از این، ایرانشهر بنویسم و بگوئیم. زیرا گذشته از آن که یادگار حشمت و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان را بهمان نامی که ایشان خود می خوانده اند نامیده ایم که کلمه بسیط را به جای دو لفظ مرکب به کار برده ایم.

امیدوارم که این پیشنهاد در همان پیشگاهی که پاسبان تمام بزرگی های گذشته و آینده ایران است پسندیده و پذیرفته آید.

تهران ۱۰ دی ماه ۱۳۱۳

سعید نفیسی

یارینامه: پارسینه

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی